

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۵/۰۸/۲۳

«معاوية بن ابوسفیان» پایه گذار سب و لعن امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

برنامه جبل المتین

مجری:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت شما خوبان، بینندگان عزیز «شبکه جهانی ولایت». ممنونم از اینکه در این ساعت پای گیرنده‌هایتان حضور دارید و به صورت زنده بیننده برنامه «جبل المتین» هستید. ان شاءالله هرجایی که هستید خوب و خوش و سلامت باشید و اعمالتان مورد رضای خداوند متعال واقع بشود. ایام هم ایامی است که بسیاری از عاشقان امام حسین (علیه السلام) از اقصی نقاط جهان رهسپار کربلای معلی هستند.

قشر عظیمی از عزیزانی که در این راهپیمایی عظیم شرکت می‌کنند را ایرانیان تشکیل می‌دهند. بسیاری از افراد هم دوست دارند بروند، اما شاید با مشکل روادید مواجه شده باشند. این شبها برای همدیگر بیشتر دعا کنیم تا هرکسی دوست دارد در اربعین به کربلا برود.

طبق معمول برنامه‌های «حبل المتین» امشب هم افتخار این را داریم که در خدمت کارشناس عزیز و ارجمند استاد بزرگوار آیت الله حسینی قزوینی باشیم. به نیابت از شما خدمت استاد بزرگوار عرض سلام و ادب و احترام دارم. سلام علیکم و رحمة الله:

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی و دوست داشتنی که در هرکجای این گیتی پهناور بیننده این برنامه هستند و ما را مهمان کانون گرم و باصفای خانواده خودشان قرار دادند خالصانه‌ترین سلام را تقدیم می‌کنم.

ایام اربعین سرور آزادگان حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را به پیشگاه مقدس مولایمان بقية الله الأعظم (أرواحنا له الفداه) و همچنین تمام علاقمندان به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و محبان این خاندان و شما گرامیان تسلیت و تعزیت عرض می‌کنم.

خدا را به آبروی امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت بزرگوار آن حضرت و همچنین قلب شکسته عقیده بنی هاشم حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) سوگند می‌دهیم پاداش ما را فرج موفور السرور مولایمان بقية الله الأعظم قرار بدهد.

خدا را سوگند می‌دهیم که ما را از یاران خاص و سربازان فداکار آن نازنین وجود قرار بدهد، حوائج ما را برآورده کند، گرفتاری‌های ما را برطرف سازد و دعا‌های ما را به اجابت برساند.

من در اینجا لازم می‌دانم از همه عزیزانی که از اقصی نقاط جهان از جمله عراق، پاکستان، ایران، افغانستان، اروپا، پرتغال یا جاهای دیگر به قصد شرکت در راهپیمایی عظیم میلیونی اربعین حسینی شرکت می‌کنند تشکر کنم.

اجر همه این عزیزان با خداوند عالم است؛ به حق، این راهپیمایی مانور آمادگی جهان برای فرج حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) است.

امیدواریم عزیزان ما در این ایام آمادگی خودشان را برای ظهور حضرت بقیه الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) بیشتر کنند. این اقدامات همگی نشانه‌ای برای اعلام فداکاری مردم اعم از شیعه و سنی و همچنین غیر مسلمانان است.

در حال حاضر حدود پانصد نفر از مردم پرتغال که به طور کلی غیر مسلمان هستند، در قالب یک هیئت برای حضور در راهپیمایی عظیم اربعین حسینی ثبت نام کردند.

همچنین مردم اروپا با اینکه بسیار محدود بودند؛ حدود هزار نفر اعم از شیعه، سنی، مسیحی و مستبصر حضور پیدا می‌کنند. طبق آماری که دادند مردم ایران امسال صددرصد بیشتر از سال گذشته در راهپیمایی اربعین حسینی شرکت می‌کنند.

وهابیت هرچه بیشتر در این زمینه حرف بزنند، عشق مردم اعم از شیعه و سنی و غیر مسلمان نسبت به امام حسین (علیه السلام) بیشتر خواهد شد.

(وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا)

لیکن کافران را به جز زیان چیزی نخواهد افزود.

سوره اِسْرَاء (۱۷): آیه ۸۲

ما باید به وهابیت بگوییم که اگر نمی‌توانید حضور میلیونی مردم برای عزاداری سرور آزادگان ابا عبدالله الحسین را تحمل کنید؛ بمیرید!!

استاندار کر بلا اعلام کرده است که امسال نسبت به سال گذشته ما ۲۷ درصد افزونی زائر داریم.

بنده از تمامی عزیزان از جمله آقای علوی و دیگر دوستانمان که در کربلا در مسیر هستند و مرتباً در بین راه توسط دستگاه فرستنده سیار حضور میلیونی مسلمانان و غیر مسلمانان را به مردم نشان می‌دهند و این راهپیمایی‌ها را به خانه‌های مردم می‌کشاند، تشکر می‌کنم.

همچنین از دست اندرکاران استودیو مقدس بین الحرمین جهت پخش برنامه‌ها تشکر می‌کنم. ان شاءالله این عزیزان ما، آنجا از طرف ما و دیگر دوستانمان که در قم جا ماندیم و همچنین از طرف بینندگان عزیز نایب الزیاره باشند و دعا کنند.

امروز پیش از ظهر سید بزرگواری به نام آقای موسوی از بوشهر تماس گرفته بود و می‌گفت: ما حدود هزار کیلومتر پیاده آمدیم و سی و سه روز است که در راه هستیم!!

این چه عشق و علاقه‌ای هست؟! اگر به این افراد بگویند میلیاردها تومان به شما پول می‌دهیم و شما هزار کیلومتر پیاده راه بروید، آیا حاضرند راه بروند؟!

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

«إِنَّ لِقَوْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»

خداوند عالم آتشی از امام حسین در قلب مؤمنین ایجاد کرده است که هرگز سرد شدنی نیست.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نویسنده: نوری، حسین بن محمد تقی، محقق / مصحح: مؤسسة

آل البيت عليهم السلام، ج ۱۰، ص ۳۱۸، ح ۱۲۰۸۴

امیدواریم خداوند عالم این عزاداری‌های ما را بهترین ذخیره برای لحظه جان کندن ما و ورودمان به قبر و قیامت قرار بدهد و ما را مشمول شفاعت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) قرار بدهد.

مجری:

ان شاء الله؛ حضرت استاد از شما متشکرم. بهر حال این ایام و این لیالی به نحوی هم حسنی است و هم حسینی! هفت صفر به روایت مشهور و معروف در تاریخ تشیع سالروز شهادت امام حسن (علیه السلام) را پشت سر گذاشتیم و همچنین به اربعین حسینی هم نزدیک می شویم.

فاصله این دو ایام بسیار زیباست و گفتن از امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) هر کدام می تواند برای ما کمکی باشد تا معرفتمان را نسبت به این عزیزان افزایش بدهیم. بتوانیم الگوی زندگی خودمان را بهتر بشناسیم و براساس فرمایش این بزرگواران عمل کنیم.

در جلسات گذشته که خدمت استاد بودیم به صورت ویژه برنامه قسمت هایی تقدیم حضور شما شد که در خصوص صلح امام حسن (علیه السلام) با معاویه سؤالاتی را مطرح کردیم و پاسخ هایی را از حضرت استاد دریافت کردیم.

یکی از موارد و بندهایی که استاد عزیز به آن اشاره کردند، بحث عدم سب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود که در آن مفاد گنجانده شده بود و حضرت استاد نشان دادند که معاویه با این صلح نامه چه برخوردی داشت.

دوست دارم حضرت استاد مقداری بیشتر در این خصوص توضیح بدهند، زیرا دیدن سب و لعن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بعد از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) واقعاً اقدام عجیبی است.

آن ها کار را به جایی رسانده بودند که امام حسن (علیه السلام) بعد از چهل سال عدم سب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را یکی از مفاد عهدنامه خود قرار دادند. حضرت استاد دوست دارم در این خصوص بیشتر توضیح بفرمایید تا سؤالات خودم را مطرح کنم.

توضیحات اجمالی پیرامون مفاد صلح نامه امام حسن (سلام الله علیه) و معاویه

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلوة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله افوض امرى الى الله بصير بالعباد حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير

بنده قبل از اينكه به سؤال عزيزان پاسخ بدهم اشاره مى كنم كه ما بارها گفتيم اهانت به نمادها و مقدسات اهل سنت را گناهی بزرگ و نابخشودنى مى دانيم.

اگر چنانچه از زبان بنده يا ديگر عزيزان حاضر در اينجا مطلبى بيرون بيايد كه حتى بوى اهانت به مقدسات اهل سنت بدهد، پيشاپيش نسبت به آن پوزش مى طلبيم و حتى اگر در گذشته هم چنين موردى اتفاق افتاده است ما پوزش مى طلبيم و عذرخواهى مى كنيم.

عزيزان اهل سنت ما اين نکته را فراموش نکنند كه نقل بعضى حقايق از كتب عزيزان اهل سنت با سندهاى معتبر نه تنها اهانت نيست، بلكه به معنای اطلاع رسانی و بالا بردن بصيرت بينندگان عزيز مى باشد.

بسيارى از عزيزان اهل سنت تماس مى گيرند و پيامك مى دهند كه چرا علمای ما مطالبى كه شما از كتب ما نقل مى كنيد را نقل نمى كنند؟! چرا علمای ما اين مطالب را از ما مخفى مى كنند؟!

عزيزان اهل سنت به صراحت بيان مى كنند كه چرا علمای ما دوست ندارند آگاهى هاى ما بالا برود تا انتخاب و گزينش ما بهتر باشد و اطلاعات ما نسبت به تاريخ صدر اسلام فزونى يابد؟!

اگر بنا باشد طبق تعريف آقاى اهل سنت در مورد صحابه عمل كنيم، آنها معتقدند:

«من رأى النبى ولو ساعة واحدة فهو صحابى»

كسى كه پيغمبر اكرم را يك ساعت ديده باشد صحابه است.

با این وجود، بسیاری از منافقین هم صحابه محسوب می‌شوند، زیرا افرادی از قبیل «ابوجهل» و «ابولهب» هم رسول گرامی اسلام را دیده بودند.

در مورد معاویه هم بارها گفتیم ایشان طبق فرمایش امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در «نهج البلاغه» خطبه ۱۶؛ اصلاً اسلام نیاورده بود، بلکه کفر خود را مخفی کرده بود.

از طرف دیگر «عمار یاسر» که مورد قبول شیعه و سنی است، می‌گوید: "معاویه اصلاً مسلمان نشده بود، چه برسد به اینکه صحابه پیغمبر اکرم باشد!!"

بنیانگذار مصایبی که امروز در جهان اسلام شاهد آن هستیم، معاویه بن ابوسفیان بوده است. عامل قتل عثمان، معاویه بوده است!

معاویه می‌خواست عثمان کشته شود تا خون او را بهانه‌ای برای رسیدن به خلافت قرار بدهد؛ ما در این مورد ادله متعددی از کتب عزیزان اهل سنت داریم.

همچنین عثمان در نامه‌ای خطاب به معاویه می‌گوید: "تو من را یاری نکردی تا من کشته شوم و خون من را بهانه‌ای برای رسیدن به مقام و منصب و خلافت قرار بدهی!!"

معاویه عامل شهادت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) بوده است؛ ما این مطلب را به طور مفصل مطرح کردیم و ان شاءالله در آینده هم مطرح خواهیم کردیم.

ما هفته گذشته عرض کردیم که صلح امام حسن (علیه السلام) با معاویه صلح تحمیلی بوده است و از شرایط صلح این بود که کسی را بعد از خودش انتخاب نکند، امر شورای بین مسلمانان باشد، عمل به کتاب خدا و سنت پیغمبر اکرم و صالحین کند.

معاویه به هیچ‌کدام از این موارد عمل نکرد و فرزند خود یزید شرابخوار و میمون باز که طبق تصریح صحابه با مادر و خواهر خود زنا می‌کرد را بر گرده مردم سوار کرد. ما بارها بیان کردیم که او برخلاف صلح نامه، یزید را بر مردم تحمیل کرد و زمینه شهادت امام حسین را هم فراهم کرد.

اصلاً بر فرض هیچ مسئله‌ای بر عدم اسلام و کفر معاویه نباشد، همین بس که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را سب و لعن می‌کرد، او دستور سب و لعن امیرالمؤمنین را صادر کرده بود به طوری که این امر تا یک قرن به یک سنت در میان مسلمانان تبدیل شده بود!!

طبق روایت بعضی از عزیزان اهل سنت شصت سال و طبق روایت عده‌ای دیگر از عزیزان اهل سنت تا هشتاد سال بر بالای منبر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را سب و لعن می‌کردند.

آیا سب ابوبکر و عمر کفر است، اما سب علی بن ابی طالب (علیه السلام) به عنوان خلیفه مسلمین ثواب است؟! اصلاً بر فرض امیرالمؤمنین خلیفه نبودند، آیا صحابه بودند یا نبودند؟!

اهل سنت روایات متعددی دارند مبنی بر اینکه: «من سب الصحابه فهو زندق» یا: «من سب احدا من الصحابه خرج من الدین»!! همچنین تعبیر دیگری در این مورد وارد شده است که ان شاءالله عرض خواهیم کرد. امروزه وهابیت شیعه را مورد آماج قرار می‌دهند و ادعا می‌کنند که شیعه‌ها به صحابه توهین می‌کنند؛ درحالی که پیغمبر اکرم فرمودند:

«من سب أصحابی لعنه الله والملائكة والناس أجمعون»

هرکسی به صحابه سب و لعن کند، لعنت خدا و ملائکه و جمیع جن و انس بر او باد.

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علی بن ابی بکر الهیثمی، دار النشر: دار الریان للتراث/دار

الکتاب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۱

آیا امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) صحابه نبودند؟! اگر صحابه نبودند، آیا مسلمان بودند یا نبودند؟! در کتاب «صحیحین» وارد شده است:

«سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ»

ناسزا گفتن به مسلمان فسق است و جنگ با مسلمان کفر است.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۱، ص ۲۷، ح ۴۸

این مطالب، دردهایی است که باید بیان شود تا عزیزان شیعه و اهل سنت ما این حقایق تاریخی را بدانند و به واقعیت مسئله پی ببرند. عجیب است که اینها بی‌عقلانی را آنجا آوردند، می‌گویند: "مراد از سب به معنای انتقاد است!"

از دیدگاه این افراد مراد پیغمبر اکرم از «من سب أصحابی لعنه الله» این است که هرکسی به صحابه انتقاد کند لعنت خدا بر او باد!! همچنین روایت:

«من سب علیا فقد سبني ومن سبني فقد سب الله»

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل، اسم المؤلف: أبو القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی، دار النشر: دار الفكر - بیروت - ۱۹۹۵، تحقیق: محب الدین أبو سعید عمر بن غرامة العمری، ج ۱۴، ص ۱۳۲، ح ۱۵۶۶

به معنای انتقاد است؟! بنابراین ما در جلسه گذشته مطالبی از کتاب «تاریخ ابن خلدون» نشان دادیم مبنی بر اینکه ایشان به صراحت در کتاب تاریخ خودشان جلد دوم صفحه ۶۴۸ می‌گویند:

«وَأَلَا يَشْتُم عَلِيًّا وَهُوَ يَسْمَعُ»

مقدمه ابن خلدون، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن محمد بن خلدون الحضرمي، دار النشر: دار القلم -

بيروت - ١٩٨٤، الطبعة: الخامسة، ج ٢، ص ٦٤٨، باب بيعة الحسن وتسليمه الأمر لمعاوية

طبق این بند از صلح‌نامه، معاویه باید ملتزم باشد که در مجلسی که امام حسن (علیه السلام) نشسته است، به

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ناسزا نگوید!!

آیا این اوج مظلومیت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نیست؟! آیا این شرایط نشانگر اوج مظلومیت امام حسن

مجتبی (علیه السلام) نیست؟!

این مطلب در کتاب «الکامل» اثر «ابن اثیر» وارد شده است که او در مقدمه در مورد این کتاب می‌گوید: "من

در این کتاب صحیح‌ترین مطالب را آوردم!" او در جلد سوم این کتاب می‌گوید:

«وَأَنَّ لَا يَشْتُمُ عَلِيًّا، فَلَمْ يَجِبْهُ عَنِ الْكُفِّ عَنْ شَتْمِ عَلِيٍّ»

من حاضر نیستم طبق یکی از بندهای این صلح‌نامه ناسزا گفتن به علی را ترک کنم.

در این روایت معاویه گفت که من حاضر نیستم که به علی بن ابی طالب ناسزا نگویم. وقاحت را مشاهده کنید!!

دوستان عزیز اهل سنت شما امیرالمؤمنین را به عنوان خلیفه چهارم یا پایین‌تر از آن به عنوان یک صحابه و

مسلمان قبول دارید. امام حسن مجتبی (علیه السلام) در نهایت مظلومیت فرمودند:

«فَطَلَبَ أَنْ لَا يَشْتُمَ وَهُوَ يَسْمَعُ»

حداقل در مجلسی که من نشسته‌ام به علی ناسزا نگوئید.

«فَأَجَابَهُ إِلَى ذَلِكَ»

معاویه قبول کرد،

«ثُمَّ لَمْ يَفِ لَهُ بِهِ أَيَّضًا»

اما به همین مقدار هم وفا نکرد.

الكامل فى التاريخ، المؤلف: أبو الحسن على بن أبى الكرم عز الدين ابن الأثير (المتوفى: ٦٣٠ هـ)،

تحقيق: عمر عبد السلام تدمرى، الناشر: دار الكتاب العربى، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ /

١٩٩٧ م، ج ٣، ص ٦، باب ثَمَّ دَخَلَتْ سَنَةٌ إِحْدَى وَأَرْبَعِينَ

مشاهده کنید این مطلب از کتب شیعه نیست؛ بلکه مطلبی است که تمام عزیزان و بزرگواران اهل سنت این قضایا را مطرح کردند و هیچ شک و ریبی هم در آن نیست و این مسئله روشن و واضح بوده است.

شما به هر منبعی مراجعه کنید و بخواهید قضیه صلح نامه را ملاک قرار بدهید، خواهید دید که این قضیه کاملاً روشن و واضح بوده است.

یکی از محققین معاصر در کتاب «تاریخ مدینه دمشق» جلد ١٣ با تحقیق «محب الدین ابو سعید عمر بن غرامه عمروی» صفحه ٢٦٤ مفاد صلح نامه را تک تک مطرح می کند.

«تسليم الامر إلى معاوية على أن يعمل بكتاب الله وسنة رسوله»

امام حسن مجتبی امر حکومت را به معاویه محول کند تا به کتاب خدا، سنت پیغمبر اکرم و سیره خلفای صالحین عمل کند؛

سپس می گوید: همان طوری که در کتاب «فتح الباری» هست. سپس می گوید:

«أن يكون الامر للحسن من بعده»

امر حکومت و ریاست بعد از معاویه با امام حسن مجتبی باشد،

«أن یتربک سب أمیر المؤمنین والقنوت علیه بالصلاة وان لا یذکر علیا إلا بخیر»

در قنوت نماز، امیرالمؤمنین را سب نکند و از ایشان جز به خوبی یاد نکند.

سپس می‌گوید: معاویه این موارد را قبول نکرد، سپس امام حسن مجتبی فرمودند حداقل در مجلسی که من هستم به امیرالمؤمنین ناسزا گفته نشود.

«ثم لم یف به ایضا»

معاویه به این مورد هم عمل نکرد.

تاریخ مدینه دمشق، نویسنده: ابن عساکر، سال چاپ: ۱۴۱۵، ناشر: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع -

بیروت - لبنان، ج ۱۳، پاورقی ص ۲۶۴، باب حرف الظاء فارغ حرف العین

ایشان در این کتاب خلاصه آنچه که میان امام حسن مجتبی (علیه السلام) و معاویه اتفاق افتاده بود را در پنج ماده بیان می‌کند. من در خدمت حضرتعالی هستم.

مجری:

حضرت استاد از شما متشکرم. برای شما بینندگان عزیز شیعه و اهل سنت و حتی پیروان سایر ادیان ممکن است این سؤال به وجود بیاید که وجود نازنین آقا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را در صدر اسلام داریم که افراد زیادی از جمله مسیحیت از ایشان تجلیل کردند.

این افراد روی مواردی که با عقلشان جور درمی‌آمد بسیار تأکید کردند و به تجلیل از وجود مقدس آقا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پرداختند.

سؤال بنده از حضرت استاد این است که چرا معاویه آقا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را لعن می‌کند؟! من دوست دارم شیعیان و اهل سنت با دقت این موارد را نگاه کنند.

حضرت استاد علت لعن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) توسط معاویه را برای بینندگان عزیز بفرمایید تا قضایا برایشان واضح‌تر شود.

علت اصلی لعن امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) توسط معاویه چه بود؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

دوستان عزیز توجه دارند که معاویه ۱۳ سال در مکه و ۸ سال در مدینه با پیغمبر اکرم و نیز با اسلام جنگید. این موارد احتیاج به ذکر دلیل ندارد؛ زیرا این افراد در سال هشتم هجری زیر شمشیر بران سربازان اسلام مسلمان شدند!!

جد، دایی‌ها و برادران معاویه به دستور رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و به دست مبارک امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) کشته شدند.

به عبارت بهتر معاویه و طرفداران او ۲۱ سال با پیغمبر اکرم جنگیدند و همین افراد عامل شهادت ۷۰ نفر از یاران رسول گرامی اسلام شدند.

این موارد سبب شد تا عموی پیغمبر اکرم، حمزه سیدالشهداء به دست این افراد کشته شود و مادر معاویه جگر حمزه سیدالشهداء را از سینه اش بیرون کشید و از جگر او برای خود گردنبندی درست کرد!!

این موارد نه از قلب مبارک رسول گرامی اسلام و نه از قلب این افراد پاک نشد. حتی اگر هم پیغمبر اکرم این موارد را از قلبشان پاک کنند، این افراد این موارد را فراموش نخواهند کرد و این موارد برایشان قابل گذشت نیست.

این افراد نتوانستند با رسول گرامی اسلام مبارزه کنند و چنین امکانی برایشان وجود نداشت، اما از آنجایی که می‌دانستند رسالت رسول گرامی اسلام با امامت و خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و وجود نازنین آن حضرت استمرار خواهد داشت، منتظر ماندند.

شخصیت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در وجود امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خلاصه شده است و بارها فرمودند:

«عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ»

علی از من هست و من از علی هستم.

ما در این زمینه روایات صحیح و متعددی داریم که در آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست. به عنوان نمونه یکی دو مورد را خدمت عزیزان نشان خواهم داد.

«ابن اثیر جزری» در کتاب «أسد الغابة فی معرفة الصحابة» در مورد ماجرای جیش یمن که از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) شکایت کردند، پیغمبر اکرم فرمودند:

«ما تریدون من علی؟ إن عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ»

از جان علی چه می‌خواهید؟ علی از من است و من از علی هستم.

أسد الغابة فی معرفة الصحابة، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عادل

أحمد الرفاعي، ج ۴، ص ۱۱۷، ح ۳۷۷۵

همچنین در کتاب «مسند احمد بن حنبل» ج ۵ صفحه ۳۵۶ در حدیث شماره ۲۳۰۶۲ به طور مفصل بیان شده

است:

«لَا تَقَعُ فِي عَلِيٍّ فَإِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَوَلِيكُمْ بَعْدِي»

حال این وهابی در پاورقی این روایت می‌گوید:

«إسناده ضعيف بهذه السياقة»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

- مصر، ج ٥، ص ٣٥٦، ح ٢٣٠٦٢

«شعيب الأرناؤوط» چند روز پیش هم نزد خداوند رفت و ان شاء الله خداوند عالم هم با عدل با او رفتار کند، اما مشاهده کنید که این مطلب در همین کتاب با تحقیق «احمد زین» که شخص منصفی است، وارد شده است و او در پاورقی می‌گوید:

«اسناده صحيح و أجلح الكندی موثق»

این مطلب را به این جهت گفتم که کارشناسان بی‌عقل وهابی نگویند که چرا حاج آقا عبارت پاورقی را نخواند. ما با پاورقی کاری نداریم، بلکه به متن مراجعه می‌کنیم! ما نیامدیم بگوئیم: این روایت چی هست. «ملازاده» با تمام خبائتی که دارد، این شخص را درست توصیف کرد.

«ذهبی» در مورد آنان می‌گوید: «اتباع و پیروان «ابن تیمیه» همگی بی‌عقل و دیرفهم هستند!!» در این مورد هیچ شکی نیست، حال ایشان همین یک مورد را خوب معرفی کرده است.

او می‌گوید: «چرا حاج آقا پاورقی را نخوانده است؟! ما چکار کنیم؟! زمانی که پاورقی را می‌خوانیم، او می‌گوید:

«ضعیف» اما این آقا می‌گوید: «صحيح»؛ در حالی که یک روایت هم بیشتر نیست!

اگر آن روایت را نخوانیم می‌گویید چرا نخواندید، و اگر این روایت را هم نخوانیم می‌گویید چرا نخواندید!! جالب این است که «ألبانی» زمانی که همین روایت را در کتاب «سلسلة الأحادیث الصحيحة» جلد پنجم می‌آورد، می‌گوید:

«وإسناده حسن، رجاله ثقات رجال الشيخين غير الأجلح، وهو ابن عبد الله الكندي، مختلف فيه، وفي "التقريب": "صدوق شيعي"»

سلسلة الأحاديث الصحيحة، المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، الأشقودري الألباني (المتوفى: ١٤٢٠ هـ)، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، (لمكتبة المعارف)، ج ٥، ص ٢٤٢، ح ٢٢٢٣

او در این مورد می‌گوید: اگر کسی ایراد بگیرد و بگوید که این شخص شیعه است، چرا به روایت شیعه عمل می‌کنید؟ می‌گوید: ملاک ما صداقت و حافظ بودن این شخص است و مذهب راوی بین خود او و خدای اوست و به ما مربوط نیست.

از طرفی رسول گرامی اسلام فرمودند که علی از من است و من هم از علی هستم. از طرف دیگر معاویه می‌خواهد به پیغمبر اکرم جسارت کند، اما نمی‌تواند.

بنابراین او به شخصی جسارت می‌کند که پیغمبر اکرم فرمودند: او از من است، او نفس من است، او روح و جان من است. ما آیه مباحله را بارها خواندیم و عزیزان ما هم مشاهده کردند که همه حتی «ابن کثیر» هم می‌گوید مراد از (أَنْفُسٍ) در آیه شریفه:

(فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ)

به ایشان بگو بیائید ما فرزندان خود، و شما فرزندان خود را، ما زنان خود و شما زنان خود را، ما نفس خود، و شما نفس خود را بخوانیم.

سوره آل عمران (۳): آیه ۶۱

علی بن ابی طالب (علیه السلام) است! بنابراین معاویه شروع به ناسزاگویی به امیرالمؤمنین کرد تا با این کار عقده قلبی خودش را نسبت به رسول گرامی اسلام ابراز کند.

مشاهده کنید زمانی که به امیرالمؤمنین ناسزا می‌گویند، تعداد زیادی از صحابه کبار و أمهات المؤمنین به معاویه اعتراض می‌کنند؛ اما معاویه گوش نمی‌دهد.

در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» جلد سوم روایتی وارد شده است که راویش «عبدالله جدلی» است. او می‌گوید من پیش أم المؤمنین «أم سلمه» رفتم که به من گفت:

«أیسب رسول الله فیکم»

در میان شما به پیغمبر اکرم ناسزا می‌گویند!

«عبدالله جدلی» در جواب گفت:

«فقلت معاذ الله أو سبحان الله أو كلمة نحوها»

«أم سلمه» گفت:

«سمعت رسول الله يقول من سب علیا فقد سبني»

از رسول الله شنیدم که هرکسی به علی ناسزا بگوید، به من ناسزا گفته است.

معاویه نمی‌تواند مستقیم به پیغمبر اکرم ناسزا بگوید، او به شخصی ناسزا می‌گوید که نفس پیغمبر اکرم است، جان پیغمبر اکرم است، او از پیغمبر اکرم است و پیغمبر اکرم هم از اوست!!

«هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۳۰، ح ۴۶۱۵

«ذهبی» هم در پاورقی بیان کرده است که این روایت صحیح است. همچنین در کتاب «مسند أحمد بن حنبل» به تألیف «شعیب الأرنبوط» همین روایت وارد شده است:

«أيسب رسول الله صلى الله عليه وسلم فيكم قلت معاذ الله أو سبحان الله أو كلمة نحوها قالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من سب عليا فقد سبني»

«شعیب الأرنبوط» در مورد این روایت می‌گوید:

«إسناده صحيح»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، الناشر: مؤسسة قرطبة - القاهرة، الأحاديث مذيلة بأحكام شعيب الأرنبوط عليها، ج ۶، ص ۳۲۳، ح ۲۶۷۹۱

سپس می‌گوید: «حاکم نیشابوری» و «ذهبی» هم این روایت را صحیح می‌دانند.

اینکه معاویه حاضر نیست طبق بندهای عهدنامه و صلح‌نامه از شتم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) صرف‌نظر کند، به جهت این است که عقده دل و کینه قلبی خود را به صورت غیر مستقیم نسبت به رسول گرامی اسلام بیان کند.

این در حالی است که فرزند پلید و لعین و خمار او دیگر به صورت مستقیم این کار را انجام می‌دهد.

«لیت أشیأخی ببدر شهدوا * جزع الخرج من وقع الأسل

قد قتلنا القرم من ساداتهم * وعدلنا میل بدر فاعتدل

فأهلوا واستهلوا فرحا * ثم قالوا: یا یزید لا تشل

لست من خندق إن لم أنتقم * من بنی أحمد ما کان فعل

لعبت هاشم بالملک فلا * خبر جاء ولا وحی نزل»

الغدیر، نویسنده: الشیخ الأمینی، ج ۳، ص ۲۶۱، باب محاضرات تاریخ الأمم الإسلامیة

دوستان عزیز مشاهده کنید که مسئله خیلی واضح و روشن است و احتیاجی به فکر و دقت نیست. تنها کافی

است که انسان به اندازه یک سر سوزن وجدانش را آزاد بگذارد و تعصبات مذهبی را کنار بگذرد.

دوستان عزیز مواردی که ما بیان کردیم، هیچکدام از کتب شیعه نبود و «أم سلمه» هم أم المؤمنین است که

شیعیان و اهل سنت همگی او را قبول دارند.

بنابراین معاویه حاضر نیست سب و شتم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را کنار بگذارد و تنها قول می‌دهد که

در مجلسی که امام حسن مجتبی (علیه السلام) حضور دارد به امیرالمؤمنین ناسزا نگوید؛ اما به این قول هم وفا

نمی‌کند!!

دلیل این کار این است که او نمی‌تواند عقده و کینه و عداوت خودش را نسبت به رسول گرامی اسلام که جد،

برادر و عموی او را کشته است، از دل خود پاک کند.

بنابراین هدف ایشان از سب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اظهار عداوت و کینه‌ای است که او نسبت به رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) دارد.

من در خدمت شما هستم.

مجری:

حضرت استاد از شما متشکرم. بخش زیادی از بینندگان برنامه ما اهل سنت، وهابیت یا سلفی‌هایی هستند که به دلیلی دارند بحث ما را پیگیری می‌کنند.

سؤالی که می‌خواهم از حضرت استاد بپرسم به جهت این است که می‌خواهم بحث برای شما عزیزان به صورت مستند و مستدل پیش برود و شما بتوانید به راحتی نتیجه‌گیری داشته باشید.

آیا اینکه معاویه حضرت فاروق اعظم و صدیق اکبر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را سب و لعن می‌کردند، با سند صحیح و معتبر در کتب اهل سنت بیان شده است یا خیر؟!

روایاتی از کتب معتبر اهل سنت در خصوص سب و لعن امیرالمؤمنین توسط معاویه

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در این موضوع مطالب بسیار زیاد است و یک یا دو مورد نیست. اگر ما بخواهیم در این وادی وارد شویم، بحث طولانی خواهد شد. امشب برنامه ما تا ساعت ۱۰ شب ادامه دارد، ما از زحمات این عزیزانمان راضی هستیم و خداوند جزای خیر به ایشان بدهد.

بنده به بعضی موارد اشاره می‌کنم تا عزیزان ما مشاهده کنند که قضیه چیست. ان شاءالله ما در آینده در این زمینه به صورت مفصل در خدمت بزرگوارانمان هستیم.

مجری:

ما روی همین مباحث هم از عزیزان بیننده سؤال داریم. اگر آقایان سلفی هم حضور دارند ما از نقدها و سؤالات یا حداقل اظهارنظرهای آنان با آغوش باز استقبال می‌کنیم.

عباراتی که حضرت استاد نشان خواهند داد را با سند به صورت دقیق مشاهده کنید. ما دوست داریم در بخش دوم برنامه که تماس‌ها را دریافت می‌کنیم، به مناقشه و گفتگوی علمی بپردازیم و ببینیم که قضیه به چه صورت است.

نظر و دیدگاه شما بزرگواران که ممکن است برای این شخص احترام قائل باشید در مورد اینکه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را سب و لعن می‌کرده است، چیست؟! این موارد با سند معتبر در کتب اهل سنت وجود دارد. ما در بخش دوم برنامه منتظر شما هستیم!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

دوستان عزیز در کتاب «مصنف» اثر «ابن ابی شیبه» با تحقیق «محمد عوامه» جلد ششم وارد شده است:

«قدم معاوية في بعض حجاته فأتاه سعد فذكروا عليا فنال منه معاوية»

در مراسم حج معاویه با سعد بن ابی وقاص دیداری داشت که در آنجا شروع به ناسزا گفتن به

امیرالمؤمنین کرد،

«فغضب سعد»

سعد غضبناک شد.

المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه الكوفي، دار النشر:

مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج ٦، ص ٣٦٦، ٣٢٠٧٨

همچنین در «صحيح سنن ابن ماجه» با تحقيق آقاي «ناصرالدين ألباني» جلد اول وارد شده است:

«معاوية في بعض حجاته فدخل عليه سعد فذكروا عليا فنال منه فغضب سعد»

آقاي «ألباني» هم در مورد اين روايت مي گويد:

«صحيح، الصحيحة (٣٣٥ / ٤)»

اين روايت صحيح است، در كتاب «الصحيحه» جلد ٤ صفحه ٣٣٥ اين روايت وارد شده

صحيح وضعيف سنن ابن ماجه، المؤلف: محمد ناصر الدين الألباني، مصدر الكتاب: برنامج منظومة

التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية، ج ١،

ص ١٩٣، ح ١٢١

«ابن كثير دمشقي» در كتاب «البداية و النهاية» با تحقيق «دكتور تركي» جلد هفتم صفحه ٣٤١ روايتي را بيان

مي كند و مي گويد:

«فلما فرغ ادخله دار الندوة فاجلسه معه علي سريره ثم ذكر علي بن أبي طالب فوقع فيه»

زمانی که معاويه از دارالندوة بيرون آمد سعد بن ابی وقاص را در کنار تختش نشاند و شروع به ناسزا

گفتن به علي كرد،

«فقال ادخلتني دارك واجلستني علي سريرك ثم وقعت في علي تشتمه»

سعد بن أبی وقاص گفت: من را در خانه‌ات آوردی و در کنار تخت نشاندی و داری جلوی من به علی ناسزا می‌گویی.

شاید بعضی افراد بگویند که مراد از «فنال منه» در روایت قبلی این است که اسم او را آورد، اما در این روایت دیگر «تثتمه» بیان شده است. سپس به آخر روایت توجه کنید که می‌گوید:

«ثم نفض رداءه ثم خرج»

سعد بن أبی وقاص گفت: در علی بن أبی طالب سه ویژگی وجود دارد که اگر یکی از این ویژگی‌ها در من بود، برایم از تمام ثروت دنیا و آنچه آفتاب بر او می‌تابد، باارزش‌تر بود. اولین ویژگی زمانی است که پیغمبر اکرم خطاب به امیرالمؤمنین فرمودند:

«ان تکون منی بمنزلة هارون من موسى»

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف - بيروت، ج ٧، ص ٣٤١، باب رواية سعد بن أبی وقاص في ذلك

دومین ویژگی زمانی است که پیغمبر اکرم در جنگ خیبر پرچم را به دست علی داد و گفت: علی کسی است که خدا و پیغمبر اکرم را دوست دارد و خدا و پیغمبر اکرم هم او را دوست دارد. سومین ویژگی این است که افتخار دامادی پیغمبر اکرم را دارد.

این روایت خیلی واضح است و «ابن کثیر دمشقی» هم شاگرد آقای «ابن تیمیه» است. همچنین آقای «ابن عبد ربّه» در جلد چهارم کتاب «عقد الفرید» می‌نویسد:

«معاوية فدخل المدينة وأراد أن يلعن علياً علي منبر رسول الله»

معاویه تصمیم داشت در بالای منبر پیغمبر اکرم علی را لعنت کند،

«فقیل له إن ههنا سعد بن أبي وقاص ولا نراه يرضى بهذا فابعث إليه»

من به او گفتم: سعد بن ابی وقاص اینجاست و اجازه نمی‌دهد که تو در بالای منبر رسول الله به علی ناسزا بگویی.

«وخذ رأيه فأرسل إليه وذكر له ذلك»

شخصی را نزد او بفرست تا از او بپرسد رضایت دارد که تو در بالای منبر به علی ناسزا بگویی یا نه.

«سعد بن ابی وقاص» یکی از اعضای شورای شش نفره است و همین شخصی است که به دستور معاویه کشته شد، زیرا مانع راه خلافت یزید بود. مردم با وجود زنده بودن یکی از اعضای شورای شش نفره حاضر نبودند سراغ یزید بروند.

«سعد بن ابی وقاص» به دستور معاویه کشته شد که ماجرای آن را هم مطرح خواهیم کرد. جامعه برای «سعد بن ابی وقاص» احترام خاصی قائل بودند.

زمانی که شخصی را نزد «سعد بن ابی وقاص» فرستادند تا ببینند او رضایت دارد که معاویه بر بالای منبر رسول الله به علی ناسزا بگوید، او گفت:

«إن فعلت لأخرجن من المسجد ثم لا أعود إليه»

مسجدی که در آن به علی ناسزا گفته شود، رفتن ندارد.

«سعد بن ابی وقاص» به صراحت بیان کرد که اگر چنانچه به علی ناسزا بگویید، من هرگز وارد مسجد النبی نخواهم شد.

«فأمسك معاوية عن لعنه حتى مات سعد»

معاویه در مسجد النبی علی را لعنت نکرد تا سعد از دنیا رفت و بعد از او علی را لعنت کرد.

العقد الفرید، اسم المؤلف: احمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی -

بیروت / لبنان - ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، الطبعة: الثالثة، ج ۴، ص ۳۴۲، باب أخبار معاوية

این مطالب خیلی واضح و روشن است. همچنین در کتاب «بغية الطلب في تاريخ حلب» اثر «ابن ندیم» از علمای بزرگ اهل سنت روایتی با همین مضمون وارد شده است.

در جلد هفتم این کتاب روایتی از «ابو ایوب خالد بن زید بدری» وارد شده است. او همان کسی است که وقتی پیغمبر اکرم وارد مدینه شدند، در خانه او اجلال نزول کردند. او در جنگ صفین با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بودند و با خوارج مناظره کردند.

«وهو الذی قال لمعاوية حين سب عليا»

او همان کسی است که در زمانی که معاویه به علی ناسزا می‌گفت به او گفت:

«كف يا معاوية عن سب علي في الناس»

معاویه دست از سب علی نزد مردم بردار،

«فقال معاوية ما أقدر علي ذلك منهم»

معاویه گفت: من نمی‌توانم این کار را انجام دهم.

تمام وجود معاویه لبریز از عداوت امیرالمؤمنین و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است. «ابو ایوب انصاری» گفت:

«والله لا أسكن ارضا اسمع فيها سب علي»

به خدا سوگند در سرزمینی که به علی ناسزا بگویند، من در آنجا سکونت نمی‌کنم.

«فخرج إلى ساحل البحر حتى مات رحمه الله»

او از آنجا به سمت ساحل بحر رفت تا در آنجا از دنیا رفت.

بغية الطلب في تاريخ حلب، اسم المؤلف: كمال الدين عمر بن أحمد بن أبي جرادة، دار النشر: دار الفكر،

تحقيق: د. سهيل زكار، ج ٧، ص ٣٠٣٣، باب خالد بن زيد بن كليب

این مطالب به قدری واضح و روشن است که نیازی به توضیح ندارد. همچنین در کتاب «مناقب» اثر «ابن مردویه» وارد شده است:

«أن معاوية لعن علياً (عليه السلام) على المنبر وكتب إلى عمّاله أن يلعنوه على منابرههم»

معاويه اميرالمؤمنين علي (عليه السلام) را بر منبر لعنت می‌کرد و به تمام فرماندارانش هم نوشت که بر منابر به علی ناسزا بگویند.

مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع)، نویسنده: أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهانی، وفات: ٤١٠، تحقيق: عبد الرزاق محمد حسين حرز الدين، چاپ: الثانية، سال چاپ: ١٤٢٤،

چاپخانه: دار الحديث، ناشر: دار الحديث، قم ص ٨٢، ح ٦٨

دوستان عزیز والله هیچکدام یک از این کتابها، کتابهای شیعیان نیستند. تمام این کتابها متعلق به علمای اهل سنت است.

همچنین یکی علمای معاصر و شخصیت‌های برجسته مصر به نام آقای «احمد بن الصديق الغماري» که عزیزان با اسم او آشنا هستند، در کتابی به نام «الجواب المفيد للسائل المستفيد» صفحه ٥٩ می‌نویسد:

«تواتر من لعن معاوية لعلی علی المنبر»

اینکه معاویه بالای منبر علی را لعنت می کرده است، متواتر است.

معاویه در زمان خود علی را بالای منبر لعنت می کرد و تا زمان «عمر بن عبدالعزیز» امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را بر بالای منبر لعنت می کردند. آقای «غماری» در این زمینه جمله زیبایی دارد، او می نویسد:

«یزعم النواصب ان ذلک ان اعنی لعن معاوية کان اجتهادا»

نواصب گمان می کنند که معاویه اجتهاد کرد و اجتهاد او به اینجا رسید که باید علی را لعنت کند.

این حرف را شبکه های شیطانی وهابی هم می گویند. معاویه اجتهاد کرد و با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) جنگید. ما نمی دانیم این اجتهاد به کدام آیه قرآن یا کدام سنت یا کدام اجماع است!! سپس ایشان جواب زیبایی می دهد و می گوید:

"معاویه از کجا اجتهاد کرد؟! از سنت پیغمبر اکرم اجتهاد کرد؟! پیغمبر اکرم نه تنها درباره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و صحابه، بلکه در مورد مطلق مؤمن فرموده است:

«لعن المؤمن کقتله»

کسی که مؤمنی را لعنت کند، همانند این است که او را کشته است.

همانطور که قرآن کریم هم در این مورد می فرماید:

(وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا)

و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد جزایش جهنم است که جاودانه در آن باشد و خدا بر او غضب آرد و لعنتش کند و عذابی بزرگ برایش آماده دارد.

سپس می گوید:

«فَاذَا كَانَ اجْتِهَادٌ يَدْخُلُ اللَّعْنُ وَارْتِكَابُ الْكِبَائِرِ»

اگر معاویه اجتهاد کرد و اجتهادش به اینجا رسید که لعن علی اشکالی ندارد، هر دزد و زناکار و شارب الخمری هم می تواند بگوید من اجتهاد کردم.

الجواب المفید للسائل المستفید؛ احمد بن الصديق الغماری؛ صفحه ۵۹

در این زمینه هرکسی می تواند بگوید که اجتهاد من به اینجا رسید که دزدی کنم، زنا کنم یا شراب بخورم دیگر سنگ روی سنگ بند نمی شود. من نمی دانم واژه اجتهاد را بنی امیه و نواصب از کجا درآوردند؟! پیغمبر اکرم در مورد کسانی که با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) می جنگند، می فرماید:

«أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ»

هرکسی با شما بجنگد، با من جنگیده است.

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ۱۴۰۹، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت؛ ج ۱، ص ۳۵۵، ح

۵۲۰

اجتهاد باید از سنت باشد، حتی دیوانه ها و بی عقل ها هم می دانند که اجتهاد در برابر نص باطل است!!

جالب است که آقای «شیخ محمد أبو زهره» استاد دانشکده حقوق دانشگاه الأزهر که از او به «امام ابو زهره» تعبیر می‌کنند، در این زمینه مطالبی بیان می‌کند. من گمان نمی‌کنم دوستان بیننده ما که اهل مطالعه هستند، کسی با اسم «ابو زهره» ناآشنا باشد.

کسانی که می‌گویند: "شما چرا نسبت به امیر معاویه (رضی الله عنه) این مطالب را بیان می‌کنید؟!" به این مطالب دقت کنند. «امام محمد ابو زهره» کتابی به نام «الإمام زید - حياته وعصره - آراؤه وفقه» دارد که در این کتاب مطالبی در مورد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بیان کرده است.

در کتاب «إمام زید» صفحه ۹۹ می‌نویسد:

«فقد سن معاوية سنتا سيئتا في الإسلام»

معاویه سنت بدی را در اسلام گذاشت،

«و هي لعن امام الهدى على بن أبي طالب كرم الله وجهه على المنابر»

آن هم لعن امام علی بن ابی طالب بر روی منابر بود.

الإمام زید - حياته وعصره - آراؤه وفقه؛ محمد ابوزهره؛ ص ۹۹

این شخص که دیگر شیعه نیست و از عالمان قدیمی هم نیست که بگوییم نمی‌دانست. این شخص استاد در دوره معاصر است و شخصی مطلع است که از او به «امام» تعبیر می‌کنند.

مجری:

این شخص برای هر چهار بنیانگذار مذاهب اربعه هم کتاب جداگانه نوشته است.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله؛ این شخص انسانی معتدل و محقق و منصف است. او می‌گوید: معاویه سنت بدی را در اسلام بنیانگذاری کرد که آن هم لعن امام هدایت علی بن ابی طالب بر بالای منبر بعد از خطبه‌های نماز جمعه است.

او همچنین می‌گوید: روایات مورخین در این زمینه متزافر و بیش از حد است. «ابن اثیر» نقل می‌کند که «ابن جریر» در تاریخ خود نوشته است: تعدادی از صحابه کبار این سنت سیئه را منع و نهی کردند که یکی از این افراد أم المؤمنین «أم سلمه» است.

«أم سلمه» گفت: شما به جهت اینکه علی بن ابی طالب را بر بالای منبر لعن می‌کنید، پیغمبر اکرم را لعن می‌کنید؛ اما معاویه اصلاً ارزشی برای کلام «أم سلمه» قائل نشد. کار به جایی رسید که بعضی از ولات در اعمال خودشان شک کرده بودند. آن‌ها شک کرده بودند که آیا دستوری که معاویه بر لعن علی بن ابی طالب می‌دهد شرعی است یا نیست!!

ایشان داستانی را مطرح می‌کند مبنی بر اینکه «عمر بن هبیره» والی عراق بود که نامه‌ای از معاویه به دست او رسید. او «حسن بصری» و «شعبی» را که هر دو از ائمه بزرگ اهل سنت و فقهای معاصر بودند را خواست و گفت: «یزید بن عبدالملک» برای من نامه‌ای نوشته است که مراد از نامه لعن علی بن ابیطالب است؛ من چکار کنم؟!

«عمر شعبی» گفت: من می‌خواهم به صحبت «حسن بصری» که جایگاه علمی‌اش بالاتر است، عمل کنم. «حسن بصری» گفت:

«یا عمر بن هبیره یوشک أن ینزل بک ملک من ملائکة الله فظ غلیظ»

بدان لحظه جان کندن ملائکه خدا که خیلی بداخلاق و تندخو است بر تو وارد می‌شود،

«لا يعصى الله ما أمره فيخرجك من سعة قصرك إلى ضيق قبرك يا عمر بن هبيرة إن تتق الله يعصمك

من يزيد بن عبد الملك»

آن‌ها هرگز دستور خدا را عصیان نمی‌کنند و تو را از این قصر پهناور به قبر تنگ می‌برند و در آن قبر

تنگ یزید بن عبدالمملک به درد تو نمی‌خورد و به داد تو نمی‌رسد.

تهذيب الكمال، المؤلف: يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج المزى، الناشر: مؤسسة الرسالة -

بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٠ - ١٩٨٠، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ج ٦، ص ١١٣

او در ادامه گفت: "کسی که به داد تو می‌رسد، خداوند عالم است. «عمر بن هبیره» از خدا بترس که به دستور

«یزید بن عبدالمملک» به علی ناسزا بگویی و به قبر بروی. اگر چنانچه سب علی را ترک کردی و به آنجا رفتی،

شاید یزید در دنیا به تو سختی بگیرد اما در قبر دیگر راحت هستی."

این مطالب کاملاً واضح و روشن است. همچنین در کتاب «الإمام الصادق» اثر «إمام ابو زهره» در رابطه با امام

صادق (علیه السلام) وارد شده است که یکی از کارهای خوب امام صادق این بود که قبر امیرالمؤمنین را در

نجف برای مردم روشن کرد.

بعضی از کسانی که واقعاً نمی‌توانیم بگوییم حرامزاده هستند، ناصبی هستند یا چه غرضی دارند حتی نمی‌توانند

تحمل کنند که مردم محل قبر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را هم بدانند. لعنت خدا و ملائکه بر تو و کسانی

که تو را چنین تربیت کرده‌اند!!

«امام ابو زهره» می‌نویسد: "امام صادق (علیه السلام) قبر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را برای مردم

روشن کرد. بنی امیه بعد از اینکه حکومت را به دست گرفتند، تلاش کردند تا تمام فضایل امیرالمؤمنین را

مخفی کنند. یاران و شیعیان امیرالمؤمنین می‌خواستند قبر امیرالمؤمنین را مخفی کنند تا فساق امویین جسم مطهر امیرالمؤمنین را بازیچه قرار ندهند!!"

از امام جواد (علیه السلام) سؤال می‌کنند: چرا قبر جدت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تا زمان امام صادق (علیه السلام) مخفی بود؟! آن حضرت فرمودند: اگر بنی امیه و خوارج از محل قبر مطلع می‌شدند، قبر جدم را خراب می‌کردند و بدن مطهر او را به آتش می‌کشیدند!!

این عبارت صریح استاد دانشکده الأزهر است که می‌گوید:

"فساق اموی اگر می‌دانستند قبر علی کجاست، به جسم مطهر علی اهانت و جسارت می‌کردند، کما اینکه با سب علی در بالای منبر، علی را بازیچه قرار دادند. او را «ابو تراب» می‌گفتند، زیرا می‌خواستند او را تحقیر کنند و به او اهانت کنند."

او در ادامه می‌گوید:

"از این قضیه روشن می‌شود که امام صادق یکی از اولین نفرهایی است که علی را در عراق زیارت کرده است. اخباری که در این زمینه وجود دارد نشان می‌دهد که جای قبر علی بن ابی طالب در نزد اهل بیت روشن بوده است؛ ما نمی‌دانیم علت ندانستن نواصب چیست!!"

او سپس می‌گوید:

«و کان علم هذه الأمارات عند الصادق تبارکة عن آبائه الکرام»

امام صادق علومی که داشتند و حتی علم به دانستن قبر امیرالمؤمنین در نجف را از آباء و اجداد گرامیش به یادگار گرفته بود.

مشخص است که دیگر ائمه طاهرين (عليهم السلام) هم قبر اميرالمؤمنين علي (عليه السلام) را زيارت مي‌کردند و مي‌دانستند که اينجا قرار دارد، اما تا زمان امام صادق (عليه السلام) صلاح نمي‌ديدند قبر اميرالمؤمنين را آشکار کنند.

اين شخص شيعه نيست، بلکه يك شخصيت شناخته شده و استاد دانشگاه است که از او به «امام» تعبير مي‌کنند؛ معمولاً در عصر حاضر از کمتر کسی تعبير به امام مي‌کنند. بنده در اين زمينه حرفهاي زيادي دارم اما تنها دو نکته را بيان مي‌کنم:

نکته اول در کتاب «ربيع الأبرار» اثر آقای «زمخشري» متوفای ۳۸۰ هجری است. او در جلد اول اين کتاب از قول «عامر بن عبدالله زبير» مي‌گويد:

«ألا أن الدنيا لم تبن شيئاً إلا هدمته الآخرة، وأن الآخرة لم تبن شيئاً فهدمته الدنيا»

هرچه را که دنياپرستان در دنيا بنا کردند، آخرت آن را نابود کرد، اما چيزی که برای آخرت بنا شده را دنيا نتوانست ويران کند.

کاری که برای شيطان و هوا و هوس باشد نابود شدنی است، اما کاری که برای خدا باشد نابود شدنی نيست. او سپس مي‌گويد:

«وأن بئى أمية لعنو عليا على منابرهم سبعين سنة فما زاده الله إلا رفعة ونبلاً»

بنی امیه علی را هفتاد سال لعنت کردند اما تمام این لعنت‌ها برای علی جز رفعت مقام و عظمت چيزی نداشت.

ربيع الأبرار ونصوص الأخيار؛ المؤلف: جار الله الزمخشري توفي ۵۸۳ هـ؛ الناشر: مؤسسة الأعلمي،

بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲ هـ؛ ج ۲، ص ۳۳۵، باب الذم والهجو، والشتم

همچنین آقای «ابن عبدالبر» متوفای ۴۶۳ هجری در کتاب «الاستیعاب» که کتاب معتبری است، همین تعبیر را دارد و می‌گوید:

«بنی مروان شتموه ستین سنة»

بنی مروان شصت سال به علی بر بالای منبر ناسزا می‌گفتند،

«فلم یزده الله بذلك إلا رفعة وإن الدین لم یبن شیئاً فهدمته الدنیا»

اما این ناسزاها جز اینکه مقام علی را بالا ببرد، نتیجه دیگری نداشت.

الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد آلبر، سنة الولادة / سنة الوفاة

۴۶۳، ج ۱، ص ۳۴۴، باب یعد فی أهل مصر روی عنه زهیر بن قیس البلوی

چقدر زیبا و عالی است؛ واقعاً انسان نمی‌داند این مطالب را چکار کند! نتیجه لعنی که از طریق معاویه بنیانگذاری شد، این شد که این افراد نتوانستند با این کارهایی که انجام می‌دادند نسبت به جایگاه آقا امیرالمؤمنین کوچک‌ترین خدشه‌ای وارد کنند.

آقای حسینی من در خدمت شما هستم.

مجری:

حضرت استاد از شما و توضیحاتی که فرمودید، بسیار ممنونم. ما دوست داریم که ان‌شاءالله بینندگان عزیز تأمل کنند؛ بخصوص اینکه مخالفین ما این عبارات و اسناد متعدد را می‌بینند. ان‌شاءالله عزیزان اهل سنت خودشان هم در این خصوص پیگیری کنند.

حضرت استاد سؤالات بعدی را پیرسم یا اینکه سراغ تماس‌های تلفنی برویم!؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اگر برویم سراغ تماس‌های تلفنی بهتر است.

مجری:

بله بهتر این است که تماس‌های عزیزان را داشته باشیم. باز هم تأکید می‌کنم مخالفین تماس بگیرند و حداقل نظر خودشان را راجع به این کاری که معاویه انجام داده است و سنتی که گذاشته است مطرح کنند.

اگر دوستان می‌خواهند از صحبت‌های استاد سؤالی بپرسند، می‌توانند تماس بگیرند و سؤالات خودشان را مطرح کنند و ما هم شاهد گفتگوی علمی امشب هم باشیم.

با ما همراه باشید؛ ان شاء الله میان برنامه کوتاهی می‌بینیم و برمی‌گردیم شنونده تماس‌ها و صدای شما بخصوص سؤالات شما هستیم.

بینندگان عزیز و ارجمند از همراهی شما ممنونم. قبل از اینکه شنونده تماس‌ها باشیم، جا دارد امشب تسلیت ویژه خدمت همه شیعیان آقا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) عرض کنم.

امشب شب شهادت «محمد بن ابی بکر» است به دستور همین شخصی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را سب و لعن می‌کرد. شخصی که با آقا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اینگونه دشمنی داشت، با شیعیان خاص آن حضرت هم دشمنی خاصی داشته است.

او «محمد بن ابی بکر» که از یاران خاص امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود را هم به طرز فجیعی به قتل رساند و نسبت به جسد پاک «محمد بن ابی بکر» اهانت و جسارت کرد، زیرا این شخص در سپاه امیرالمؤمنین بود و به سپاه باطل شمشیر می‌زد.

تماس بینندگان برنامه:

سراغ تماس‌های شما بزرگواران و عزیزان برویم. آقا مرتضی از زرین‌شهر تماس اول را گرفتند، سلام علیکم و رحمة الله:

بیننده (آقا مرتضی از زرین‌شهر - شیعه):

بسم الله الرحمن الرحيم، سلام عرض می‌کنم خدمت شما مجری گرامی برادر حسینی و استاد ما حاج آقا قزوینی.

مجری:

و علیکم السلام، در خدمت شما هستیم.

بیننده:

حضرت استاد من خدمت شما دوتا سؤال داشتم. سؤال اول من این است که چند شب پیش آقای «هاشمی» ادعا کردند که تمام روایات زیارت قبر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جعلی و دروغ است.

اگر می‌شود در این مورد توضیحی بفرمایید، هرچند که در همان شب آقای «شریفی» روی خط آمدند و از «مولوی سربازی» مطلب را خواندند. متأسفانه او تماس ایشان را قطع کرد و نگذاشت حرفشان تمام بشود.

من از موقعیتم استفاده می‌کنم و می‌گویم: متأسفانه هرزمانی که آقای شریفی و بچه‌های «ندای شیعه» با این شبکه‌ها تماس می‌گیرند، تماس‌هایشان قطع می‌شود و می‌خواستم به آقای «هاشمی» بگویم: آقای «هاشمی» اگر شما ادعای دعوت‌گری به توحید را داری، چرا از بحث علمی فرار می‌کنی؟! بگذار حقیقت روشن شود. من مناظره «ندای شیعه» را با آقای «سجودی» تماشا کردم، خیلی خوب بود.

اگر این افراد جرئت و توان این را داشته باشند که با بچه‌های «ندای شیعه» بحث کنند، حتماً حقیقت بر همگان روشن می‌شود.

سؤال دوم در مورد روایتی در کتاب «کافی» است که حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به غدیر استدلال کرده است. آقای «هاشمی» در این مورد هم ادعا کردند که «سلیم بن قیس» در این روایت مجهول است و «ابراهیم بن هاشم» توثیق ندارد.

بیننده‌ای هم روی خط شبکه آمد و توثیق این دو نفر را اثبات کرد، اما من دوست داشتم که مدارکش را هم شما نشان بدهید تا ما هم استفاده کنیم. ممنونم از اینکه وقت دادید تا سؤالاتم را مطرح کنم.

مجری:

از شما ممنونم؛ ان شاءالله موفق و مؤید باشید. به این دو سؤال شما پرداخته می‌شود. وهابیت ادعای خنده‌داری مطرح می‌کنند و دیدید که بینندگان چگونه به ادعای وهابیت پاسخ دادند. من مجدد سؤال شما را از استاد می‌پرسم تا پاسخ کامل را دریافت کنید.

آقای موسوی از شوستر سلام علیکم و رحمة الله:

بیننده (آقای موسوی از شوستر - شیعه):

سلام آقای حسینی، خسته نباشید. خدمت حضرت استاد هم سلام عرض می‌کنم، وقتتان بخیر.

مجری:

در خدمتتان هستیم.

بیننده:

حضرت استاد فرمایش شما را در مورد این شخص ناصبی آقای «هاشمی» شنیدیم. این آقا در مورد آن مسجدی که فرمایش کردید و او گفت که روایت ضعیف است.

وقتی آقای «شریفی» زمانی که آمد ثابت کرد و دلیل این حرف را بیان کرد زمانی که اولین اسم را آورد که جزو صحابه بوده است، سریع رد کرد و به سراغ دومی رفت.

زمانی که مسئله آن روشن شد، تلفن آقای «شریفی» را قطع کردند که عادت همیشگی این افراد است.

استاد برای من سؤال پیش آمده است بعضی از برادران اهل سنت که الفاظی مانند «امیر معاویه» به کار می‌برند، اگر کسی امامی از جمله امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) که دردانه پیغمبر بودند را به قتل برساند، چه جرمی دارد؟!

بقیه مسائل سر جای خود بماند؛ مگر معاویه باعث مرگ امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) نشد؟! آیا او در اینجا هم اجتهاد کرده است؟! آیا برای او در مورد این اقدامات ثواب نوشته شد؟!

با توجه به جنایاتی که معاویه مرتکب شد و توهین‌ها و جسارت‌هایی که به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) کرد، چطور می‌توانند باز هم در مورد او این الفاظ را به کار ببرند؟! ممنونم اگر در این مورد توضیحاتی بفرمایید؛ خسته نباشید.

مجری:

چشم، مؤفق و مؤید باشید. حضرت استاد در این مورد هم مجدداً توضیحاتی خواهند داد. علی آقا از ماکو از عزیزان اهل سنت سلام علیکم و رحمة الله:

بیننده (علی آقا از ماکو – اهل سنت):

سلام، من با آقای قزوینی کار دارم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام، در خدمت شما هستم.

بیننده:

حرف من این است که امام علی دارای حسنات و ویژگی‌هایی زیادی است و تعریف‌های ایشان تمام شدنی نیست، زیرا پیغمبر اکرم از ایشان تعریف کرده است؛ اما شما می‌گویید که نعوذ بالله معاویه به امام علی ناسزا می‌گفت. چطور امام علی این را قبول می‌کند؟!

مجری:

مگر ناسزای معاویه قبل از شهادت امیرالمؤمنین این‌طور به صورت علنی بوده است؟! این قضایا مربوط به زمان امامت امام حسن و بعد از شهادت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است.

بیننده:

امام علی شیر خدا بوده است و معاویه نمی‌تواند به او ناسزا بگوید.

مجری:

علی آقا این مسئله مربوط به زمان امام حسن بوده است که در آن زمان امیرالمؤمنین به شهادت رسیده بود. علی آقا شما به مسئله دقت نکردید؛ در دوره‌ای که صلح نامه را نوشتند معاویه شروع به سب و لعن امیرالمؤمنین کرد.

این مفادی که استاد آن را بیان کردند بعد از شهادت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بوده است.

بیننده:

ایشان آیات قرآن کریم را نمی‌آورد، بلکه روایت می‌خواند و می‌گوید که این روایت این‌طور فرموده است. انسان چیزی را که خداوند متعال فرموده است باور می‌کند، روایت زیاد است.

مجری:

یعنی استاد آیه‌ای از قرآن کریم بیاورند که معاویه امیرالمؤمنین را سب کرده است؟!

بیننده:

نه، در هر موردی روایت می‌آورند.

مجری:

خیلی واضح است که این قضیه بعد از اتمام نزول قرآن و بعد از شهادت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اتفاق افتاده است. برادر عزیز این موضوع خیلی واضح است.

بیننده:

عقیده ما این است که هیچکسی نمی‌تواند به حضرت علی ناسزا بگوید، زیرا قدرت ایشان قدرتی خدایی است.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

پس این آقایان و بزرگانی از جمله «ابو زهره» استاد دانشگاه الأزهر که به این امر اصرار دارند، به اندازه حضرت‌عالی نمی‌دانستند؟!

بیننده:

من اصلاً سواد ندارم، اما فکر و عقل من این‌طور می‌گوید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

عزیز دل من اگر سواد ندارید، بروید از بزرگان سؤال کنید. معاویه ۱۳ سال در مکه بود، آیا با پیغمبر اکرم مبارزه کرد و پیغمبر اکرم به خاطر او مجبور شدند از منزل خود فرار کنند یا نه؟!

پیننده:

او با پیغمبر اکرم مبارزه کرده است و ما این ماجرا را می دانیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

خدا اموات شما را بیامرزد. در جنگ احد این افراد عامل شهادت حضرت حمزه نبودند؟! جگر حضرت حمزه را قطعه قطعه نکردند؟!

پیننده:

بله.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ببینید در جنگ بدر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برادر معاویه، جد مادری معاویه، عمو و دایی معاویه را به درک واصل نکردند؟!

پیننده:

بله درست است.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

عزیز دل من اگر شما به نهج البلاغه مراجعه کنید، این مطالب را خواهید یافت.

بیننده:

من سواد ندارم، ببخشید که مزاحم شدم. من فکر می‌کنم که امام علی شیر خدا بود و هیچکسی نمی‌توانست به او ناسزا بگوید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

عزیز من سب و لعن علی بعد از شهادت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. آیا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) باید از قبر بیرون می‌آمد، شمشیر را درمی‌آورد و با معاویه می‌جنگید؟! علی آقا شما چه می‌گویید؟! مگر در جنگ احد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) شیر خدا حضور نداشتند؟! مگر همین افراد در همین جنگ حمزه را شهید نکردند؟! قرار نیست که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) یا پیغمبر اکرم با معجزه کفار را نابود کنند!

شیر خدا که شما می‌فرمایید جلوی صبر را می‌گیرد، چرا در جنگ احد مانع نشدند تا حضرت حمزه به شهادت نرسد؟!

بیننده:

من این مطالب را به این خاطر بیان کردم که شما امشب گفتید که معاویه به امیرالمؤمنین ناسزا گفته است. من از این حرف ناراحت شدم و برای ناسزا گفتن معاویه به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سردرد گرفتم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

علی آقای عزیز این مطالبی که ما نقل کردیم، همگی از کتب اهل سنت استخراج شده است و از کتب شیعه مطلبی نیاوردیم.

بیننده:

بله معاویه این کار را کرده است، اما شما تکرار نکنید که انسان ناراحت نشود.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

عزیز من این آقایان الفاضلی مانند «امیرالمؤمنین معاویه» و «معاویه (رضی الله عنه)» به کار می‌برند یا در بالای قبر «حجر بن عدی» صحابه پیغمبر اکرم می‌نویسند که صحابه پیغمبر اکرم «حجر بن عدی (رضی الله عنه)» به دستور «معاویه (رضی الله عنه)» به شهادت رسید!!

امشب شب شهادت «محمد بن ابی بکر» پسر خلیفه اول شماست. این شخص به دستور معاویه به شهادت رسید. معاویه «محمد بن ابی بکر» را کشت و جنازه او را در پوست الاغ قرار داد و آتش زد. عایشه هم «معاویه» و «عمرو عاص» را بعد از هر نماز لعنت می‌کرد.

آیا شما این مطالب را تا به حال شنیده‌اید یا نه!؟

بیننده:

اگر کسی به اهل بیت پیغمبر اکرم آزار برساند، خدا او را لعنت می‌کند و احتیاجی نیست که ما او را لعنت کنیم. ببخشید که مزاحم شدم.

مجری:

علی آقای عزیز نکته‌ای خدمت شما عرض کنم که سؤالی نیست. همین که شنیدید معاویه به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) جسارت می‌کرده است، سرتان درد گرفته است. خدا به شما خیر بدهد که اینقدر محب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هستید.

حال فکر کنید که روبروی امام حسن (علیه السلام) به دستور معاویه به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) جسارت می‌کردند، همچنین خود معاویه هم طبق نصی که بزرگان اهل سنت دارند به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اهانت و جسارت می‌کردند.

مشاهده کنید چقدر قلب نازنین امام حسن (علیه السلام) غمگین می‌شد زمانی که مقابل ایشان به امیرالمؤمنین جسارت می‌کردند.

آن حضرت صلح نامه‌ای نوشتند تا حداقل جلوی ایشان به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اهانت نکنند، اما معاویه همین صلح نامه را هم زیر پا گذاشت و جلوی امام حسن به امیرالمؤمنین اهانت و جسارت می‌کرد!!

بیننده:

خلاصه ببخشید من سواد ندارم که مزاحم شما بشوم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

خداوند جزای خیر به شما بدهد. عزیزان مشاهده کنید در کتاب «الکامل فی التاریخ» اثر «ابن اثیر» جلد سوم صفحه ۲۳۰ وارد شده است زمانی که «محمد بن ابی بکر» را دستگیر کردند، به او گفتند: تو را در پوستین الاغ قرار می‌دهیم و آتش می‌زنیم.

«محمد بن ابی بکر» گفت: از این کارها در حق اولیاء خداوند زیاد کردند و این کار تازه‌ای نیست. من این کار را و بالای بر تو و بر اولیاء تو و معاویه و عمروعاص قرار می‌دهم.

این افراد آتشی را روشن کردند که شعله‌ور است و هرچه بیشتر از عمر این آتش بگذرد، شعله آن فزون‌تر می‌شود.

قاتل «محمد بن ابی بکر» غضبناک شد او را کشت و در پوست الاغ قرار داد و او را آتش زد. زمانی که این خبر به گوش عایشه همسر پیغمبر اکرم رسید، ناله کرد و ضجه زد و در قنوت هر نماز «معاویه» و «عمرو عاص» را لعنت می‌کرد.

مشاهده کنید «ابن کثیر دمشقی» در کتاب «البدایة و النهایة» جلد هفتم صفحه ۳۱۵ همین مطلب را بیان کرده است. او می‌گوید:

"به دستور «معاویه بن ابی سفیان»، «محمد بن ابی بکر» را کشتند و او را در پوست الاغ قرار دادند و آتش زدند. زمانی که این خبر به گوش عایشه رسید، ضجه زد و اهل و عیال «محمد بن ابی بکر» به منزل عمه خودشان آمدند و «قاسم» پسر «محمد بن ابی بکر» نزد عمه بود؛

«وجعلت تدعو علی معاویة وعمرو بن العاص دبر الصلوات»

عایشه بعد از هر نمازی بر معاویه و عمر بن عاص لعنت می‌فرستاد،

البدایة والنهایة، اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف –

بیروت، ج ۷، ص ۳۱۵، باب الربیع بن معوز بن عفراء

همچنین آقای «هیثمی» هم همین تعبیر را در کتاب «مجمع الزوائد» آورده است. این مطالب واضح و روشن است و احتیاجی به توضیح ندارد.

مجری:

بسیار عالی؛ این هم نکاتی در مورد «شهید محمد بن ابی بکر» بود که ان شاءالله خداوند متعال جایگاه او را در اعلیٰ علیین قرار بدهد. او به اندازه‌ای گوش به فرمان حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود که در جنگ جمل مقابل خواهرش ایستاد و جنگید.

ایشان به این جهت مقابل خواهر خود ایستاد که حق را با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌دانستند و بعد از آن هم امیرالمؤمنین هر فرمانی به او می‌دادند، ایشان گوش به فرمان امام خودشان بودند.

نکات و مطالبی در تماس‌های عزیزان بیننده بود که دوست داریم مرور کنیم و توضیحات حضرت استاد را دریافت کنیم. استاد عزیز آقا مرتضی از زرین شهر اشاره‌ای به بحثی که در شبکه‌های وهابی توسط آقای «ملازاده» مطرح شده بود اشاره کردند مبنی بر اینکه: "تمام روایاتی که در مورد زیارت قبور بیان شده است جعلی، ساختگی یا ضعیف است."

این مطلب یکی از افاضات جدید این عالم و مبلغ وهابی است. اگر لطف بفرمایید در این خصوص مطالبی بفرمایید ممنون می‌شوم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

من نمی‌دانم با این شخص چکار کنم. برای او از خداوند طلب هدایت می‌کنم؛ گرچه احتمال می‌دهم کار این آقای بی‌عقل از هدایت گذشته باشد. او یکی از کسانی است که خداوند متعال در مورد آنان می‌فرماید:

(حَتَّمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ)

خدا بر دل‌هایشان مهر زده و بر گوش و چشم‌هایشان پرده‌ایست و ایشان عذابی عظیم دارند.

سوره بقره (۲): آیه ۷

این فرد به هیچ وجه درست شدنی نیست و بنده در اینجا تنها چند نکته عرض می‌کنم. این شخص می‌گوید:
"زیارت قبور بدعت و حرام است و ما یک روایتی هم در این مورد نداریم!!"

بنده تنها به جهت اینکه این افراد مفتضح شوند، چند نکته‌ای بیان می‌کنم. در کتاب «الموسوعة الفقهية» معروف به «موسوعه کویتیه» که در حال حاضر قوی‌ترین و مفصل‌ترین موسوعه فقهیه است. در جلد ۲۴ این کتاب وارد شده است:

«دَهَبُ جُمهُورِ الْعُلَمَاءِ إِلَى أَنَّهُ يَجُوزُ شَدْ الرَّحْلِ لِزِيَارَةِ الْقُبُورِ»

جمهور علمای اهل سنت اتفاق نظر دارند بر اینکه رفتن به زیارت قبور اشکالی ندارد،

«لِعُمُومِ الْأَدْلَةِ، وَخُصُوصًا قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ»

ادله عمومی داریم که به رفتن به زیارت قبور مخصوصاً قبور انبیاء و صالحین تشویق می‌کنند.

الموسوعة الفقهية الكويتية، صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، ج ۲۴، ص ۸۹، باب

شَدْ الرَّحَالِ لِزِيَارَةِ الْقُبُورِ

همچنین در کتاب «الفقه على المذاهب الأربعة» اثر آقای «جزیری» جلد اول وارد شده است که تمام فقهای اهل سنت اتفاق نظر دارند بر اینکه رفتن به زیارت قبور اشکالی ندارد. کسانی که به زیارت قبر پیغمبر اکرم می‌روند، می‌گویند:

«السلام عليك يا رسول الله»

حتی به زیارت قبر ابوبکر می‌روند و در آنجا می‌گویند:

«السلام عليك يا خليفة رسول الله، السلام عليك يا صاحب رسول الله في الغار»

سپس به طرف قبر عمر می‌روند و در آنجا می‌گویند:

«السلام عليك يا أمير المؤمنين، السلام عليك يا مظهر الإسلام، السلام عليك يا مكسر الأصنام»

الفقه على المذاهب الأربعة، المؤلف: عبد الرحمن بن محمد عوض الجزيري (المتوفى: ١٣٦٠ هـ)، الناشر:

دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م، ج ١، ص ٦٤١، باب زيارة قبر

النبي صلى الله عليه وسلم

تمام این قضایا کاملاً واضح و روشن است و هیچ شک و شبهه‌ای در آن وجود ندارد. همچنین «ابن قدامه مقدسی» که از فقهای بنام «حنبل‌ها» است و آقایان وهابی‌ها هم او را قبول دارند، در کتاب «المغنی» جلد اول صفحه ٤٦٦ قضیه زیارتنامه رسول اکرم را مطرح می‌کند.

همچنین آقای «مولانا محمد زکریا» در کتاب «مجموعه فضائل حج» با ترجمه «عبدالرحمن محبی» با مقدمه جناب آقای «مولوی عبدالحمید» امام جمعه محترم اهل سنت و رئیس حوزه علمیه این روایت را بیان کرده است.

در مقدمه این کتاب نوشته شده است که به حجاج عزیز توصیه می‌شود از این کتاب «مولانا زکریا» کمال استفاده را نموده و در این سفر ربانی کتاب مزبور را همراه خود داشته باشند. در متن این کتاب وارد شده است:

"«ملاً علی قاری» از مشاهیر علمای اسلام فقیه و محدث حنفی مذهب می‌گوید: علاوه بر چند نفر که اختلافشان از اعتبار چندانی برخوردار نیست، دیگر همه علمای اسلام متفق القولند که زیارت قبر رسول الله از بهترین و مقرب‌ترین نیکی‌ها و عبادات می‌باشد."

او در ادامه می‌نویسد:

"زیارت قبر رسول الله برای رسیدن به درجات علیا بهترین وسیله و دست‌آویز می‌باشد. زیارت روضه مطهر رسول الله قریب به واجب است، بعضی از علما عین واجب گفته‌اند برای کسانی که توان رفتن به آنجا را دارند، ترک آن غفلت بزرگ و جفائی عظیم است."

همچنین در ادامه نوشته شده است:

"در کتاب «مختار» وارد شده است که زیارت قبر رسول الله مندوب است و بعضی از علما آن را برای توانگران واجب دانسته‌اند. اگر فردی از امت به حضور بر قبرش سعی و کوشش نکند، وارد جفا و محرومیت عظیم قرار گرفته است."

«بن باز» می‌گفت: من افتخار می‌کنم که حدود ۱۵ سال است در مسجد النبی نماز می‌خوانم، اما یک مرتبه هم به زیارت قبر پیغمبر اکرم نرفته‌ام. مشاهده کنید که این عمل او علامت سختی قلب و جفای باطن هست.

در ادامه روایت وارد شده است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرموده است: "هرکسی قبر مرا زیارت کرد، گویا مرا در زندگی زیارت کرده است و این خبر معلوم است و این مسئله نزد ائمه اربعه متفق علیهم می‌باشد؛ بنابراین این مسئله را اجماعی گفته‌اند."

سپس می‌گوید: از «عبدالله بن عمر» نقل شده است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

«من زار قبری وجبت له شفاعتی»

من نمی‌دانم این افراد این مطالب را از کجا درآورده‌اند! طبق تعبیر آقای «صالحی شامی» خداوند «ابن تیمیه» را به اشد عذاب گرفتار کند که این پایه‌های تکفیر و جدا کردن مسلمانان از پیغمبر اکرم و اهل بیت عصمت و طهارت را بنیانگذاری کرد.

«ابن حجر عسقلانی» می‌گوید: «ابن خزیمه» در کتاب «صحیح» خود این روایت را آورده است و جماعتی از جمله «عبدالحق»، «تقی الدین سبکی» گفتند روایت صحیح است. «ملاً علی قاری» در «شرح شفاء» این مطلب را تصحیح کرده است.

جماعتی از ائمه اهل سنت این روایت را تصحیح کردند. او در روایت بعدی به نقل از رسول گرامی اسلام می‌نویسد:

«من جاءني زائراً لا يهّمه إلاّ زيارتي كان حقاً على الله سبحانه أن أكون له شفيعاً»

هرکسی به قصد زیارت من بیاید، حق بر گردن من است که شفیع او باشم.

آقای «زین الدین عراقی» استاد آقای «ابن حجر عسقلانی» متوفای ۸۰۸ هجری می‌گوید:

«رواه الطبرانی و صححه ابن حسن»

در کتاب «الإتهاف» افرادی مانند «عبدالحق» و «سبکی» این روایت را تصحیح کردند. آیا همین یک مورد کفایت نمی‌کند؟! جناب آقای «مولانا عبدالحمید» در ابتدای این کتاب می‌گوید:

"بر همگان لازم است که از این کتاب حسن استفاده کنند و زائرین این کتاب را همراه داشته باشند."

حال من نمی‌دانم آقایان بی‌عقل و عدیم الفهم چکار می‌کنند؟! همان‌طور که رسول گرامی اسلام گرفتار افرادی مانند «ابوجهل» و «ابولهب» بودند، امروزه مسلمانان اعم از شیعه و سنی گرفتار خوارج عدیم الفهم و فاقد عقل هستند.

این افراد هر روز یک سری بحث‌هایی را مطرح می‌کنند. یک روز می‌گویند: "چرا پاورقی را نخواندید؟! شما چکار به پاورقی دارید؟! شما متن را نگاه کنید."

زمانی «حاکم نیشابوری» در پاورقی روایت می‌گوید: "این شخص صحابی است و پیغمبر اکرم را درک کرده است." آن‌ها ادعا می‌کنند که این روایت ضعیف است!! زمانی که شما نسبت به صحابه این‌طور حرف می‌زنید، دیگر انتظاری از شما نمی‌توان داشت.

«عامر بن واصله» با اینکه صحابی پیغمبر اکرم است، به دلیل اینکه روایاتی در مورد فضایل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بیان کرده است، وهابیت روایات او را ضعیف می‌شمارند.

اگر ملاک این باشد، بسیاری از بزرگان و ائمه اهل سنت هم تضعیف دارند؛ با این افراد چکار کنیم؟! شما یکی از ائمه بزرگوار اهل سنت را نام ببرید که ده‌ها تضعیف در مورد او بیان نشده باشد!

اگر اشتباه نکنم جناب «مولوی حسین پور» می‌گوید: "هیچکدام از ائمه ما خالی از ضعف نیستند!!" همچنین «ذهبی» می‌گوید: "اگر ما در تضعیف را بگشاییم، صحابه هم در امان نمی‌مانند!!"

این افراد در مورد علمای خودشان آن‌طور عمل می‌کنند، اما در مورد روایات و علمای شیعه این مطالب را بیان می‌کنند.

مجری:

آقا مرتضی از زرین شهر سؤال دیگری داشتند. ایشان برای آقایان وهابی که گفته بودند استدلال امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به حدیث غدیر را بیاورید، روایتی از کتاب «کافی» بردند که سند آن معتبر است و بارها در مورد آن بحث شده است.

آیا روایات «ابراهیم بن هاشم» مردود است!؟

وهابیت ادعا کردند که «سلیم بن قیس» مجهول است و در مورد «ابراهیم بن هاشم» هم گفتند که ایشان توثیق ندارد.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

من نمی‌دانم که آیا شیاطین به کارشناسان وهابی وحی می‌کنند یا نه؟! نمی‌دانم با این افرادی که گرفتارشان شدیم، چکار کنیم!! بنده گاهی اوقات قلب سوزان رسول گرامی اسلام را درک می‌کنم، زیرا قلب انسان از دست این افراد به فشار می‌آید.

در مصاحبه‌ای که این فرد با هم سطح خودش داشت، گفت: "تمام فقها روایت «ابراهیم بن هاشم» را رد کردند!" من نمی‌دانم چرا ما که چندین سال در حوزه هستیم روایتی مبنی بر رد کردن «ابراهیم بن هاشم» ندیدیم!

دوستان عزیز من در اینجا تحدی می‌کنم که ایشان یک نفر از فقهای شیعه را بیاورد که روایت «ابراهیم بن هاشم» را رد کرده باشد و در این صورت هرچقدر در حد توانم باشد جایزه می‌دهم و از تمام روایات «ابراهیم بن هاشم» دست برمی‌دارم.

دوستان عزیز در رابطه با «ابراهیم بن هاشم» وارد شده است زمانی که آقای «خوئی (رضوان الله تعالی علیه)» به این شخص می‌رسد، می‌گوید:

«أول من نشر حدیث الكوفیین بقم هو»

اولین کسی که حدیث کوفیین را در قم منتشر کرد ابراهیم بن هاشم بود.

همچنین در مورد ایشان می‌گوید:

«لا ینبغی الشک فی وثاقه ابراهیم بن هاشم»

شکی در وثاقت ابراهیم بن هاشم نداریم،

معجم رجال الحديث، نویسنده: السید الخوئی، ج ۱، ص ۲۹۱، ش ۳۳۲

پس ایشان که یکی از معاصرین است، ادله می‌آورد؛ اما «یحیی بن معین» که از علمای اهل سنت است یکی از متقدمین است که دارای ضعف‌های زیادی است. همچنین «ذهبی» که از متقدمین است و در مورد او گفته شده که یکی از نواصب بوده است.

من این نکته را برای عزیزان بگویم که قبول قول رجالیین یا از باب قبول شهادت است یا از قبول قول خبره هست. اگر ما بگوییم از باب قبول شهادت بینه است، تعدد لازم داریم. نه شیعه و نه اهل سنت احدی درباره رجالی تعدد را لازم نمی‌دانند.

ما در کتاب «المدخل فی العلم الرجال و الدراية» ثابت کردیم که قبول قول رجالیین از باب شهادت نیست، بلکه از باب قبول قول خبره است.

این مطلب همانند زمانی است که دکتر در مورد شخصی می‌گوید که او مریض است و باید عمل بشود. به دلیل اینکه این شخص خبره است قبول می‌کنیم. بنابراین آقای «خوئی» در بحث رجال خبره هستند؛ اگر متقدم باشد یا متأخر باشد ما قبول داریم.

مشاهده کنید که «ذهبی» متوفای ۷۴۸ هجری است و حدود ۷۰۰ سال از زمان حیات صحابه و حدود ۶۰۰ سال از زمان حیات تابعین متأخر بوده است؛ چطور شما قول او را قبول می‌کنید؟! او در این هفتصد سال زندگی روات و صحابه را می‌دیده است که تأیید کرده است؟!!

«ابن حجر عسقلانی» متوفای ۸۵۲ هجری است و حدود هشتصد سال از زمان صحابه فاصله داشته است. شما چطور قول او را قبول می‌کنید؟! غیر از این است که باید بگویید خبره بوده است؟!!

آقای «خوئی» می‌گوید: "اصلاً در وثاقت «ابراهیم بن هاشم» شکی نیست." سپس «سید بن طاووس» و دیگران تأیید کردند و مهم‌تر از همه این است که قمیین به او اعتماد کردند، زیرا قمیین به این سادگی به کسی اعتماد نمی‌کردند.

مشاهده کنید در کتاب «فلاح السائل» روایت «حدثنا علی بن ابراهیم عن ابیه ابراهیم بن هاشم» می‌آورد و می‌گوید:

«ورواة الحديث ثقات بالاتفاق»

راویان حدیث همه ثقة هستند.

فلاح السائل، نویسنده: السید ابن طاووس، ص ۱۵۸، الفصل التاسع عشر

«سید بن طاووس» متوفای ۶۶۴ هجری است. ایشان هم از «ذهبی» جلوتر است و هم از «ابن حجر» جلوتر است و تقریباً مقداری هم از «نووی» جلوتر است. او یک مرتبه می‌گوید «ابراهیم بن هاشم» ثقة است و یک مرتبه می‌گوید تمام راویان روایت ثقة هستند.

طبق گفته او «موسی بن متوکل»، «علی بن ابراهیم»، «ابراهیم بن هاشم» و «ابن ابی عمیر» همگی ثقة هستند. همچنین در کتاب «روضۃ المتقین» اثر مرحوم «محمد تقی مجلسی» روایتی وارد شده است. در این روایت بیان شده است:

«(و علی) ثقة (و أبوه) ممدوح كالثقة باعتماد القمیین، بل غیرهم علی حدیثه»

ابراهیم بن هاشم هم همانند پدرش ثقة است،

«بل لم نجد أحدا یرد حدیثه»

کسی از فقها و بزرگان را ندیدیم که حدیث ابراهیم بن هاشم را رد کرده باشد.

روضۃ المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، نویسنده: مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، محقق /

مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاوردی علی پناه، ج ۶، ص ۴۴، باب آداب القضاء

درحالی که این شخص می گوید: "تمام فقها حدیث «ابراهیم بن هاشم» را رد کردند؛ من نمی دانم ایشان این مطلب را از کجا آورده است. باید به این شخص بگویم بیش از اندازه اعتماد به شیاطینی که برای تو وحی می آورند نکن، زیرا روزی آبرویت را می برند!!

او می گوید: "تمام فقها «ابراهیم بن هاشم» را رد کردند؛ درحالی که «محمد تقی مجلسی» می گوید: "کسی را ندیدم که حدیث «ابراهیم بن هاشم» را رد کرده باشد!"

همچنین علمای بزرگ دیگری هم وجود دارند که این شخص را کاملاً توثیق کردند و آقای «ابراهیم بن هاشم» هیچ مشکلی ندارد. من اگر بتوانم باز هم از روایت دیگری بیاورم خدمت آقایان عرض می کنم.

«علامه مجلسی» صاحب «بحار الأنوار» در کتاب «مرآة العقول» جلد چهارم روایتی نقل می کند و می نویسد:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ»

بعد در مورد او می گوید:

«الحديث الثامن: موثق حسن»

مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح:

رسولی محلاتی، سید هاشم، ج ۴، ص ۴۵، ح ۸

او می‌گوید: "هیچکدام از فقهای ما به کتاب او عمل نکرده‌اند"؛ در حالی که در کتاب «تحریم ذبائح اهل کتاب» اثر «شیخ مفید» متوفای ۴۱۳ هجری وارد شده است مبنی بر اینکه ذبیحه اهل کتاب چطوری است. او می‌گوید: "در اینجا عمدتاً اقوال ائمه ما هست و روایات صحیحی که از این‌ها داریم"؛ او در ادامه چند روایت از «ابراهیم بن هاشم» می‌آورد و تا در آخر می‌گوید: این مطالب بخشی از روایاتی است که از ائمه طاهرين به دست ما رسیده است؛

«ورد من الطرق الواضحة، بالأسانيد المشهورة، و عن جماعة بمثلهم - فی الستر و الديانة و الثقة»

تحریم ذبائح اهل کتاب، نویسنده: مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: نجف، محمد مهدی، ص

۸، ح ۳

همچنین «علامه حلی» متوفای ۷۲۶ هجری در کتاب «تحریر الأحکام» روایتی از «ابراهیم بن هاشم» می‌آورد و می‌گوید:

«وهذا الحديث وان كان جيد السند»

تحریر الأحکام، نویسنده: العلامة الحلی، ج ۴، ص ۳۸۹، ح ۵۹۷۷

بنابراین این روایت در بخش دلالتی مشکل دارد و در بخش سند هیچ اشکالی ندارد. همچنین مرحوم «محقق اردبیلی» می‌گوید:

«وسماها فی شرح الارشاد صحیحة»

مرحوم علامه (رضوان الله تعالی علیه) در شرح ارشاد اثر شیخ مفید گفته است که روایت ابراهیم بن هاشم صحیح است.

زبدة البيان في أحكام القرآن، نویسنده: المحقق الأردبیلی، ص ۱۴۶، باب کتاب الصوم

همچنین مرحوم «شهید ثانی» در کتاب «روض الجنان» می نویسد:

«ومستنده من الأخبار السلیمة دلالةً وسنداً ما رواه محمد بن یعقوب بن علی بن ابراهیم عن ابيه»

روض الجنان فی شرح ارشاد الأذهان، نویسنده: الشهید الثانی، ج ۱، ص ۲۵۳، باب المقصد الرابع: فی

غسل الأموات

که در ادامه باز هم «ابراهیم بن هاشم» را بیان می کند. دوستان عزیز مشاهده کنید که این مطالب از فقهای ما بیان شده است. همچنین «صاحب حدائق» در کتاب خود می نویسد:

«وهی - كما ترى - صحیحة صریحة فی القول المشهور»

الحدائق الناضرة، نویسنده: المحقق البحرانی، ج ۴، ص ۲۰۹، باب المطلب الثانی فی الأغسال المسنونة

فقهای ما الی ماشاءالله در ابواب مختلف به روایت «ابراهیم بن هاشم» عمل کردند و بر طبق روایت او فتوا داده اند. بعضی افراد گفته اند روایت «ابراهیم بن هاشم» حسن است و بعضی افراد گفته اند که روایت او صحیح است.

ما ندیدیم که کسی ادعا کند روایات «ابراهیم بن هاشم» اشکال داشته است و اولین بار است که می شنویم یک شخص بی عقلی می گوید: "فقهای شیعه به روایات «ابراهیم بن هاشم» عمل نکرده اند!!"

به جهت اینکه وقت گذشته است و نزدیک ساعت دوازده است، من به همین موارد اکتفا می کنم و بینندگان عزیز را بیش از این معطل نمی کنم. همچنین او در مورد «حماد بن عیسی» می گوید: "مورد وثوق نیست."

«حماد بن عیسی» یکی از اصحاب اجماع است و اجماع علما بر وثاقت او اتفاق نظر دارند. در رابطه با «سلیم بن قیس» هم ان شاءالله در یک فرصت مناسب مطالبی را خواهم آورد.

تنها این نکته را بگویم که آقای «خوئی» در مورد کتاب «ابن غزائری» می‌گوید: "انتصاب این کتاب به «ابن غزائری» معلوم نیست."

همچنین «شیخ آقا بزرگ تهرانی» می‌گوید: "اصلاً این کتاب مربوط به یکی از دشمنان شیعه است!! دشمنان شیعه می‌خواستند روات و بزرگان شیعه را زیر چتر «ابن غزائری» تضعیف کنند. آن‌ها کلمات «ابن غزائری» را آوردند و در ذیل آن روات و بزرگان شیعه را تضعیف کردند."

آن‌ها می‌گویند: "«ابن غزائری» این مطالب را بیان کرده است." ما در کتاب «المدخل» هم بیان کردیم که اصلاً انتصاب این کتاب به «ابن غزائری» مشکوک است و معلوم نیست اصلاً این کتاب مربوط به این شخص هست یا نه!!

«شیخ آقا بزرگ تهرانی» می‌گوید: "یکی از دشمنان شیعه به نام «ابن غزائری» این کتاب را نوشته است."

«ابن غزائری» استاد «نجاشی» و از اساتید بزرگ اوست. «نجاشی» تمام اساتید خود از جمله ایشان را ترجمه کرده است. مگر می‌شود «ابن غزائری» استاد «نجاشی» کتابی در «رجال» داشته باشد و این شاگرد که متخصص در رجال است، از کتاب او بی‌خبر باشد!؟

او کتاب دیگر اساتید را آورده است. اولین بار «سید بن طاووس» این کتاب را پیدا کرده است، «ابن غزائری» تنها چهار کتاب داشت که ورثه او بعد از وفات او تمام این کتب را آتش زدند و نگذاشتند به دست کسی برسد.

مجری:

این مباحث، بحث‌هایی است که وهابیت آن را ندانسته بیان می‌کنند و اصلاً نمی‌فهمند به چه صورت است و تنها یک قول ضعیف بیان می‌کنند.

استاد آقای موسوی به نکته‌ای اشاره کردند که آقای «هاشمی» در یکی از برنامه‌های خود گفته است که شما یک پاورقی را قرائت کردید که یکی از صحابه در این پاورقی تضعیف شده است و شما اشاره نکردید که یکی از صحابه در اینجا تضعیف شده است.

اگر اجازه بفرمایید ما این کلیپ را در یکی از برنامه‌های «چالش» پخش می‌کنیم و دوستان پاسخ این ادعا را در آن برنامه دریافت کنند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله، ان شاء الله دوستان در برنامه «چالش» به این ادعا جواب بدهند. اتفاقاً همان شب هم نسبت به این ادعا پاسخ خوبی بیان شد. آقای «حاکم نیشابوری» همین آقای «ابی مینا» را از اصحاب آورده است و در مورد او می‌گوید که پیغمبر اکرم را درک کرده است.

همچنین «ابن حجر» در کتاب «الاصابة» می‌گوید: «حاکم نیشابوری» این شخص را از صحابه شمرده است. به علاوه «ابی مینا» یکی از روایت «صحيح بخاری» است؛ شما که او را تضعیف می‌کنید، متوجه نیستید که روایت «صحيح بخاری» را تضعیف می‌کنید.

این افراد تیشه به ریشه خودشان می‌زنند!! در این زمینه حرف‌های زیادی وجود دارد، اما به جهت اینکه فرصت نیست، بنده از آقای موسوی عزیز عذرخواهی می‌کنم. بنده در جلسه بعد مفصل این قضیه را مطرح می‌کنم.

ما پاورقی بیان کردیم که «شعیب الأرئوط» می‌گوید: "این روایت ضعیف است"، اما محقق دیگر می‌گوید: "روایت صحیح است" ما کدام این روایات را بخوانیم؟! اگر این روایت را بخوانیم، آن‌ها می‌گویند چرا روایت دیگر را نخواندید و اگر آن را بخوانیم می‌گویند چرا این را نخواندید!!

به شتر گفتند گردنت کج است، او گفت: کجایم راست است؟!!

مجری:

سخنان این افراد متناقض است به طوری که خودشان هم مبهم مانده‌اند. استاد دعا بفرمایید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

شب از نیمه گذشته است و ان‌شاءالله دعا به اجابت می‌رسد. ما در روایات داریم که نیم ساعت بعد از نیمه شب زمان اجابت دعاست، در این زمان دعا کنید.

عقیده ما این است که ۱۲ ساعت بعد از اذان ظهر نیمه شب شرعی است و بعضی افراد عقیده دارند که این زمان مقداری جلو یا عقب است. بنا به فتاوی بعضی از مراجع الآن شب از نیمه گذشته است و وقت اجابت دعاست.

ان‌شاءالله عزیزان بیننده ما در هر کجایی هستند و یا تکرار برنامه را می‌بینند، آمین بگویند. اگر یکی از آمین‌های عزیزان به اجابت برسد، ان‌شاءالله همه دعاها و حاجت همه آمین گویان برآورده می‌شود.

خدایا تو را به آبروی محمد و آل محمد و به آبروی سیدالشهداء و به آبروی قلب سوخته و قلب‌های لرزیده اسرای کربلا مخصوصاً زینب کبری قسم می‌دهیم هرچه سریع‌تر فرج مولای ما بقیة الله الأعظم نزدیک بگردان.

خدایا قلب نازنین امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و همچنین قلب دوستدارانش و بندگانت را با ظهورش مسرور بگردان.

خدایا ما را از یاران خاص و سربازان فداکار آن بزرگوار قرار بده، خدایا قلب مقدسش را از ما راضی و خوشنود بگردان، ما را مشمول دعاها و عنایات ویژه آن بزرگوار قرار بده.

خدایا رفع گرفتاری از همه گرفتاران بنما، عزیزان ما در عراق و سوریه و یمن و بحرین و هرکجای دنیا که گرفتارند از همه آنان رفع گرفتاری بنما.

خدایا شر اشرار به ویژه شر وهابیت تکفیری و داعش را برای همیشه از سر مسلمانان و بشریت کوتاه بگردان و آن‌ها را محو و نابود و مضمحل بگردان.

خدایا عزیزان ما که در عراق و سوریه و یمن و جاهای دیگر بر ضد نفاق جهانی و نواصب و وهابیت مبارزه می‌کنند، به حق زینب کبری (سلام الله علیها) نصرت نهایی بر آنان کرم فرما.

خدایا به همه بیماران شفای عاجل عنایت فرما، مقدمات آزادی زندانیان بی‌گناه فراهم بگردان.

خدایا حوائج ما و حوائج دست اندرکاران «شبکه جهانی ولایت» و حوائج بینندگان عزیز مخصوصاً عزیزان ولایت یاور برآورده نما، دعاها را به اجابت برسان.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

مجری:

حضرت استاد از شما بسیار ممنونم و متشکرم از شما عزیزانی که با ما همراه بودید. عذرخواهی می‌کنم اگر تماس گرفتید و فرصت نشد پاسخگوی سؤالات و تماس‌های شما باشیم.

یا علی مدد، خدانگهدار